

متن پیاده سازی شده جلسه هشتادم سال دوم درس خارج اصول فقه 27 اسفندماه 1401

صفحات 171 و 172 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

النقد و التحقیق

بحث در صحت و عدم صحت تمسک به اطلاقات کتاب و نصوصی است که مبین اصول و کلیات احکام است (نه جزئیات احکام)، مثل حدیث نبوی «النَّاسُ مُسْلَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ»، «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» و «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ بَيْعِ الْغَرْرِ». مطالبی بیان شد از جمله اینکه در اطلاقات مربوط به معاملات مثل ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ و ﴿تِجَارَةَ عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾، چون امضای ما عند العقلاء است تا آن حدودی که عقلاء پیش می روند و آن را قبول دارند می توان به حساب این آیات هم بگذاریم. مشکلی که در اینجا مطرح شد این بود که این بیان در نگاه اول مطبوع و دلنشین است منتهی استدلالی در پشت آن قرار ندارد، لذا ممکن است کسی بگوید این اطلاقات در مقام امضای اصل تشریح است، یعنی انتظار می رود که ببینیم آیا شارع بیع را امضاء می کند که بعد فرموده است ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾، اما در مورد ربا فرمود ﴿وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾؛ یا انتظار می رود که شارع در مورد تجارت چه بفرماید که فرمود ﴿تِجَارَةَ عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ صحیح است اما ﴿يُنْكُرُ بِالْبَاطِلِ﴾ صحیح نیست. حالا اگر در اینجا دو مطلب را ثابت کنیم و بگوییم این اطلاقات هم امضاء اصل و هم امضاء کیفیت است این احتیاج به دلیل دارد و حال اینکه دلیلی اقامه نشده است.

در اینجا ممکن است کسی به بیانی که از برخی کلمات اعلام به دست می آید تمسک کند و بگوید اگر شک کنیم که مولی در مقام بیان است، مقرر نزد عقلاء این است که مولی در مقام بیان بوده است. حالا در مورد ما نحن فیه که نمی دانیم ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ آیا از جهت امضاء کیفیت بیع در مقام بیان بوده است، اصل بر این است که در مقام بیان بوده است. مرحوم خوئی در اینجا عبارتی دارند که مربوط به همین بحث مانحن فیه است. ایشان می فرمایند اگر مجتهد شک کند که متکلم (مثلا خداوند متعال در مورد آیه شریفه ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾) در مقام اصل تشریح است یا اضافه بر اصل تشریح است، در اینجا باید حمل کند که در مقام بیان تمام مراد است و بر این اساس برای رفع هر شکی که پیش آید می توان به اطلاقات مثل ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ تمسک کرد.

بله، اگر کلام مولی اطلاقی دارد ولی نمی دانیم آیا اضافه بر آن، از جهت دوم، سوم و چهارم اطلاقی دارد، در این صورت نمی توان تمسک کرد و گفت مولی در مقام بیان این موارد هم است چرا که تنها در مقام بیان اطلاق اول است. حالا اگر بخواهیم کلام مرحوم خوئی را بر مورد تطبیق کنیم باید بگوییم شارع هم در مقام امضاء اصل تشریح و هم بیان کیفیت است اما اگر بخواهیم چیزی را بر بیان کیفیت اضافه کنیم ممکن نیست.

با این حال ما با این نظر مشکل داریم به این نحو که یک دفعه مولی بیانی را دارد که نمی دانیم لغو بود یا شوخی یا بدون التفات یا اینکه حکیمانه بود و دارای مقصود است، در اینجا اصل بر این است که مولی در مقام بیان مطلب است. اما اگر بیان از یک جهت تمام شد ولی در سعه بیان شک داشتیم در این صورت بر مورد تطبیق می دهیم، به این نحو که در مورد ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ اگر شک داشته باشیم که آیا در مقام بیان تشریح است، به اینکه آیا علاوه بر آن اضافه ای دارد، در اینجا اصل در مقام بودن غیر از اصل در توسعه بیان است، یعنی اینکه ندانیم آیا مولی یک یا دو مطلب را قصد داشته است بیان کند اینجا نمی توان گفت اصل در مقام بیان دو مطلب است، لذا در مانحن فیه با کسانی که اطلاق گیری می کنند مشکل پیدا می کنیم، چه با نظر مرحوم امام خمینی (ره) که بیان کردند چون امضاء عند العقلاء با همان حد و حدود است، و چه با نظر مرحوم خوئی که بیان کردیم.

به نظر ما نظر مرحوم خوئی از عجائب کلام در مانحن فیه است. در کتاب فقه و حقوق قراردادهای چندین شبهه بر نظر ایشان وارد کردیم، مثلا ایشان می فرمایند اگر شک کنیم که آیا در مقام اصل تشریح است یا مقام بیان تمام مراد است، (اصلا تمام مراد قسیم در مقام تشریح بودن نیست و اگر در مقام اصل تشریح باشد تمام مرادش همان بیان مشروعیت است و نه بیشتر)، اینجا می گوییم در مقام بیان تمام مراد است، اما اگر از یک جهت اطلاق داشته باشد و از جهت دیگر شک داشته باشد دیگر چنین نیست. (و حال اینکه بین تفصیل این دو مورد چه تفاوتی وجود دارد؟! و لذا به نظر نمی توان در اینجا اطلاق لفظی را تمام دانست.)

التحقیق

تحقیق و نظر مختار را با بیان چند مطلب ارائه می دهیم:

1. در حلّ کردن مسأله باید توجه داشت که با چه ابزاری می توان آن را حلّ کرد. به عبارت دیگر باید مسأله را تبارشناسی و سنخ شناسی کنیم که آیا مسأله عرفی عقلائی است یا عقلی یا نقلی تعبدی است؟ در مانحن فیه شکی نیست که مسأله عرفی عقلائیه است و نه عقل و نقل؛ البته اگر نقل معتبر باشد به اینکه بنای جدیدی را اثبات کند بحث دیگری است منتهی اینجا آن را در دست نداشتیم. لذا باید در تمسک به اطلاقات کتاب و روایات مبین اصول احکام نگاه عقلائی بشود به اینکه آیا تمسک به آن صحیح است؟
2. علاوه بر توجه به نکته اول به اینکه ببینیم عرف عقلاء چه رویه ای را دارند، باید سلوک شارع را هم نگاه کنیم به اینکه آیا روش شارع بر بیان مسائل و شریعت به تفصیل بوده است یا اینکه اول به اجمال و بعد تفصیل یا اینکه اول تفصیل و بعد به نحو جمع بندی بوده است؟

اگر به این نتیجه رسیدیم که بنای شارع بر تفصیل مطلب است، در این صورت معلوم است هر آنچه که اقتضای تفصیل است، از جمله صحت تمسک به اطلاق، به آن اخذ می شود. اما اگر بنای شارع بر اجمال یا جمع بندی باشد، در این صورت مانند متون سایر عقلاء برخورد می کنیم، مثلا آیا می توان از آخر مقاله اطلاق گیری کرد یا اینکه باید تمام مقاله را خواند؟ مقاله، تفصیل آن جمع بندی است و جمع بندی خلاصه آن مقاله است.

در اینجا جالب این است که شرع مقدس همه این موارد را دارد، مثلا آیا شک دارید که ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ در مقام بیان جزئیات نیست؟ یا آیا شک دارید که ﴿وَأَتُوا الزَّكَاةَ﴾ در مقام بیان اجمال است؟ یا آیا شک دارید که آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ...﴾ در مقام بیان جزئیات دین است؟ حالا مثلا در مورد ﴿فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ﴾ (برای شهود در دین) اگر کسی بگوید اگر زن ها تحصیل کرده باشند آیا باز هم باید دو نفر باشند؟ (آیا نمی توان به اطلاق آیه تمسک کرد و بیان کرد که قرآن فرموده است دو زن، حال چه تحصیل کرده باشند یا نه، لذا تفاوتی نمی کند.) یا مثلا در مورد ﴿وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾ اگر در برخی شرائط شک کردیم، بگوییم آیه اطلاق دارد.

لذا چنین است که آیات قرآن بر دو قسم است: برخی از آن مبین جزئیات است و دارای تفصیل است، مثلا آیات ارث و برخی آیات عده، و برخی هم مبین کلیات است و دارای اجمال است، مثلا آیه شریفه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ در ادامه دارد که اگر شخص حاضر مسافر شد ﴿فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾، حالا بگوییم این مسافرت ضروری باشد یا غیر ضروری، اینجا آیه اطلاق دارد و در مقام بیان است.

3. به نظر می رسد که نه رأی به اثبات مطلقا صحیح است که بگوییم در همه موارد می توان به قرآن تمسک کرد و نه رأی به نفی مطلقا صحیح است.

4. مباحثی که بیان شد در مبحث اطلاق لفظی است، اما در مورد اطلاق مقامی باید به نحو دیگری بحث کرد، مثلا آیت الله وحید (حفظه الله) فرمودند صحیحی نمی تواند به اطلاق لفظی تمسک کند ولی می تواند به اطلاق مقامی تمسک کند، مثلا بگوییم فلان آیه و روایت کلی آمد ولی قیدی برای آن ذکر نشد، لذا در اینجا تمسک به اطلاق مقامی می شود و نه به اطلاق آیه و روایت. یا مرحوم نائینی در اجود می فرمایند: «انّ الصحیحی یتمسک بالاطلاق کالأعمی فی المطلقات التרכیبیه». به گمان ما این اطلاق در مطلقات ترکیبیه یعنی همان اطلاق مقامی، چون در اطلاق مقامی به لفظ تمسک نمی شود بلکه به آن ترکیب کلی که آمده و

هیچ قیدی ندارد تمسک می شود، چرا که اگر شارع در مقام بیان قید اضافه بود ولو در بیان دیگری آن را ذکر می کرد (و لذا این اعلام می خواهند بیان کنند که بحث اطلاق مقامی را از اطلاق لفظی جدا کنید).

اما به نظر ما (چه در دور سابق و چه در این دوره) صحیحی به کسی گفته می شود که قائل است واژه، مخصوص صحیح است و باید عنوان محرز شود، بنابراین اگر در اطلاق مقامی احتیاط نکنید آیا احراز عنوان می کنید؟

مثلاً فرض کنید در شریعت مطهر اجزاء نماز آمده است ولی در مورد قنوت چیزی بیان نشده است، در اینجا نمی توان با اطلاق مقامی آن را نفی کرد، چون احتمال داده می شود که قنوت در نماز دخالت دارد و الا چرا به اطلاق تمسک می شود!؛ یعنی تا همین که داخل شدن قنوت در نماز احتمال داده می شود، در واقع داخل شدن آن در مسمی را احتمال می دهید. و از طرف دیگر مبنا هم چنین است که باید عنوان عمل محرز باشد، و لذا شبهه ما این است که اطلاق مقامی و لفظی بنا بر صحیحی شدن میسر نیست. در اینجا می توان بگوییم اعمی هم نمی تواند به اطلاق تمسک کند، چون درست است که عنوان اعم است اما مأمور به صحیح است و شارع فرد صحیح را می خواهد.

چیزی که در نظر اعلام بود این است که بنا بر اعمی شدن، بیع و تجارت را عرفی لحاظ می کنیم و به آن تمسک می-کنیم، اما نکته چنین است که شارع برای بیع و تجارت شرائطی قرار داده است و بعد از بیان آن شریعت می گوید ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ و ﴿تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾، و اگر بعد از آن بگوید، باز هم نازل به همان است و لذا حتی بنا بر اعمی هم تمسک به اطلاق مشکل است. برای توضیح بیشتر ما در کتاب قراردادها بیان کردیم که در مورد آیه شریفه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ با اینکه این آیه عموم وضعی است باز هم این مشکل وجود دارد.

با این حال اجمالاً ما صحیحی و اعمی نشدیم و بیان کردیم با یک نوع استعمال مواجه هستیم ولی در موقع شک قائل به تمسک به برائت هستیم و احراز عنوان عمل را هم لازم نمی دانیم. بنابراین ثمره محرز نیست، چرا که ثمره اول که اصل برائت باشد بر هر دو مبنا جاری است، و ثمره دوم هم که تمسک به اطلاق باشد به نظر ما بر هر دو مبنا اشکال دارد.

اما نکته دیگری که اینجا مطرح است این است که گاهی اوقات انسان اطمینان پیدا می کند که اگر شارع قیدی مد نظر داشت آن را بیان می کرد، مثلاً در مورد قنوت که بیان شد، بنابراین اگر اطمینان بیاید، مخصوصاً بر مبنای انسداد که لازم نیست از آیات و روایت اخذ شده باشد، اطمینان حجت است (که این دیگر تمسک به دلیل نیست بلکه تمسک به اطمینان است).

الحمد لله رب العالمین